سبک آموزش

کیوان فیروزه‌ای | تسنیم

> وقتی کودکی به حرمت یک مادر توی مترو با همه خستگی‌اش برخاست، وقتی زباله‌ای در طبیعت نماند، وقتی بساط دروغ از میانمان برچیده شد، وقتی مسئولان با مردم صادق بودند، وقتی غذاها حلال و سالم بودند، وقتی با حیوانات مهربان شدیم. وقتی به آنچه داریم قانع شدیم، وقتی تنها راه نجات را در تمسک به آموزه‌های دینی و ولایت‌پذیری دیدیم، وقتی زندان‌ها خلوت شد، آن وقت است که می‌گوییم کاش این کمپین را زودتر راه انداخته بودیم

در جست‌وجوی پاسخی دوباره: چرا باید قرآن بخوانیم؟

کمپین مسلمانی با ترویج فرهنگ قرآنی

مرضیه بامیری

دخترک روی مبل نشسته و در حالی که گوشی توی دست و هدفون صورتی رنگی توی گوشش دارد، چشم به صفحه تلویزیون دوخته و برنامه‌های آن را هم با دقت رصد می‌کند. ناگهان برنامه قطع و نوای قرآن پخش می‌شود. مادر از او می‌خواهد به احترام قرآن صدای گوشی را کم کند. همین می‌شود یک علامت سؤال در ذهن پرسشگرش که چرا باید سکوت کرد؟ مادر به پاسخ کوتاه «چون گناه دارد» اکتفا می‌کند اما خودش غرق فکر می‌شود. نوای زیبای قرآن دلش را می‌لرزاند. انگار چیزی اعماق قلبش تکان خورده باشد. پرسش کودک او را از انزوا بیرون می‌کشاند.

_«مامان چرا ما باید قرآن بخونیم؟»

مادر لبخندی هدیه صورت معصومش می‌کند و می‌گوید:

_«چون کتاب آسمانی ماست. ما را به راه راست هدایت می‌کند» و کودک بدون معطلی توی حرفش می‌پرد: «مثل پلیس؟»

برایش می‌گوید: «این کتاب هر مسلمان است و اگر به آن تکیه کند خوشبخت می‌شود.» ذهنش پر از سؤال است اما به سکوتی پر معنا اکتفا می‌کند و به صدای قرآن که از تلویزیون پخش می‌شود، گوش می‌کند. او دنبال خوشبختی می‌گردد گویا!

اما مادر به پاسخی که داده می‌اندیشد. اینکه تکیه به قرآن باعث خوشبختی است، اما الان کمتر کسی در پی آن است. حالا خوشبختی در پول و قدرت و مقام است نه در کتابی نوشته به زبان عربی. یادش می‌آید توی خانه هر کس یک جلد حتماً پیدا می‌شود. با دیدن جلد زیبا و آذین شده با طرح‌های اسلیمی قرآنش لبخند بر لبش می‌نشیند. گویی خاطره‌ها و افکاری شیرین از شیارهای ذهنش می‌گذرد.

معجزه‌ای روی طاقچه خانه‌هایمان

۱

این کتاب مقدس را همه می‌شناسند. کتابی که رازهای بسیاری در خود دارد. یادش آمد که خوانده بود: «کسی که زمین را مستقر و آرام قرار داد و میان آن نهرهایی روان ساخت و برای آن کوه‌های ثابت و پابرجا ایجاد کرد و میان دو دریا مانعی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند. با این حال آیا معبودی با خداست؟! نه، بلکه بیشتر آنان نمی‌دانند و جاهلند.»

موج‌هایی بزرگ و جریان‌های قوی در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس وجود دارد. مدیترانه از طریق جبل‌الطارق وارد آتلانتیس می‌شود، میان این دو در اعماق چند صد متری دیوار وجود دارد. در طرفین این مانع، هر یک از دریاها دما، شوری و غلظت و شرایط زیستی خاص خودش را دارد. مثلاً آب دریای مدیترانه در مقایسه با اقیانوس اطلس، گرم، شور و کم‌غلظت‌تر است. این دو دریا هرگز از مرز خود فراتر نمی‌روند یا اینکه در آیه ۴۳ سوره نور خداوند می‌فرماید: «آیا ندیدی که خداوند ابرهایی را به آرامی می‌راند، سپس میان آنها پیوند می‌دهد و بعد آن را متراکم می‌سازد؟ در این حال دانه‌های باران را می‌بینی که از لابه‌لای آن خارج می‌شود و از آسمان. از کوه‌هایی که در آن است دانه‌های تگرگ نازل می‌کند و هر کس را بخواهد به وسیله آن زیان می‌رساند و از هر که بخواهد این زیان را برطرف می‌کند. نزدیک است درخشندگی برق آن چشم‌ها را ببرد.»

دانشمندان با مطالعه روی ابرها به این نتیجه رسیدند که بارش باران از آسمان دارای سیستم و مراحل خاصی است و بر این اساس هواشناسان در مورد تشکیل ابر کومولونیمبوس مطالعه کردند تا نحوه تولید و ایجاد باران تگرگ و نور را بیابند. و این تنها دو تا از معجزه‌های آشکار کتابی است که ما روی طاقچه‌هایمان گذاشته‌ایم و آن را برکت خانه می‌دانیم. همان کتابی که همه بالای سر نوزادشان می‌گذارند تا از آل، جن و انس دور بماند. عروس‌ها خوش‌یمن می‌دانند خرید آیینه و شمعدان را. حتی یک جلد کلام‌الله مجید زینت‌بخش عقدنامه‌شان است به عنوان مهریه. یک ایرانی وقتی به جای جدید می‌رود اول از همه آیینه و شمعدان می‌برد. پشت سر مسافر آب می‌ریزد و از زیر قرآن ردش می‌کند که مسافرش از بلا ایمن بماند. حتی ملاک درستی و قضاوت گفته‌های شهود در دادگاه سوگندیست که به این کتاب مقدس یاد می‌کنند. یادش می‌آید برای سلامتی دخترش و همه حاجت‌های بزرگش سفره انعام نذر می‌کرده و همیشه حاجت روا گشته است. یاد دوست مجازی‌اش که ساکن انگلیس هستند، می‌افتد. بحث داغ دین‌شناسی که راه انداخته بودند. از آن مسلمان‌های دوآتیشه که آن سر دنیا هم واجباتش ترک نمی‌شود و پسرش توی مدرسه ایرانی‌ها چند جزء قرآن را حفظ کرده است. وقتی میان یک اقلیت غیرمسلمان باشی دلت می‌خواهد با تمام قوا از دین و کتابت دفاع کنی. یک پیامبر خاتم(ص) داریم که کل جهان با هر آیین و مذهبی او را می‌شناسند. یک بزرگمرد به نام حضرت امیرالمؤمنین(ع) که حتی غیرمسلمان‌ها عاشق مرامش می‌شوند. حتی امام حسین(ع) مسلمان‌های جهان است. کتاب آسمانی نشانه مسلمانی است و در هر مسجد دنیا که باشی پیدا می‌شود. کتابی که هویت خانه‌های مسلمانان است.

قدر این مونس دل‌ها را بدانیم

۲

وقتی در غربت باشی، آیه‌های قرآن می‌شود مونس شبانه‌ات برای رفع دلتنگی، می‌شود تمام کس و کارت و عین آب است روی آتش دل آشوبی و یأس.

راستی چه کتاب غریبی داریم! چه نشانه عجیبی که تمام دنیا آن را می‌شناسند اما خودمان در حد گذاشتن لب طاقچه اتاقمان می‌شناسیم. جالب‌تر اینکه قرآن هم معمولی و لاکچری دارد. بعضی جلدهایش آنقدر نفیس و گران است که بعضی مؤمن‌های قرآن‌خوان به خواب هم نمی‌بینند. هرچه پولدارتر، قرآن روی میز هنری و گرانقیمت‌تر!

دوستش از ذکر یونسیه می‌پرسد. چیزهایی درباره‌اش خوانده اما مجبور می‌شود اطلاعات کاملی پیدا کند تا بتواند با او بحث کند. آیه‌ای که قصه‌اش سراسر پند و اندرز است. قصه یونس در شکم ماهی. نمی‌دانست یونس به خاطر تنبیه خداوند در شکم نهنگ گیر می‌افتد تا اعتراف کند. به دلیل آنکه بدون دادن فرصت به قومش آنها را نفرین کرده بود و این ذکری بود که حضرت یونس در شکم نهنگ بارها و بارها زمزمه کرد تا خدای بزرگ او را مورد رحمت قرار داد. این ذکر یکی از آرام‌بخش‌ترین و مؤثرترین آیه‌هایی است که بد نیست آن را حفظ باشیم و گاه و بیگاه از آن استفاده کنیم. بهترین آیه برای توبه است. بهترین آیه برای بازگرداندن بلای نازل شده است. برای طلب بخشش. وقتی پدر و مادر یا کسی را آزرده‌ایم با این ذکر از خدا بخواهیم راضی شود و یادمان باشد گاهی رضایت خدا در چیزی است که ما اصلاً تمایلی به آن نداریم و در نهایت وقت‌هایی که سعی می‌کنیم بعضی از کارهایی که کرده‌ایم عقوبتی ندارند در حالی که از نگاه خداوند دور نمی‌ماند. حتی یونس پیامبر...

«لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین فاستجبنا له نجیناه من الغم و کذلک ننجی المومنین» - «جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم. ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش دادیم، این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.»

میان چت با دوستش پرتاب می‌شود توی همین نزدیکی‌ها! جایی میان ۸۰ میلیون مسلمان با وجوهات مشترک بسیار. اینجا دو چیز حرف اصلی را می‌زند، چیزی که ما را با دیگر مردم جهان متمایز می‌کند؛ یکی ایرانی بودنمان و یکی مسلمان بودنمان. هر دو زیبا هست و غرورآفرین. عده‌ای خرده می‌گیرند که چرا قرآن به زبان عربی است اما من می‌گویم شاید به زبان پارسی نباشد که آن هم به یقین حکمتی دارد، به عوض افتخار مسلمانی نصیبمان شده که با این کتاب، خاص‌ترین مردم جهان باشیم. کافیست قدر داشته‌مان را بدانیم و برویم به سوی کشف ناشناخته‌ها، برویم به سوی دریای بیکران حقیقت.

آنقدر کتابمان مهم و دوست‌داشتنی است که تمام دانشمندان عالم هم گرد هم جمع شوند نمی‌توانند رازهای درونش را کشف کنند. نمی‌دانید چه اعجاب‌انگیز است!

کتاب زندگی را برای کودکان جذاب کنیم

۳

قرآن‌شناسی خوب است اما آن هم تخصص خودش را دارد و آدم خودش را می‌خواهد. باید از درست کردن علاقه‌ها شروع کرد. از کوچک‌ترین نهاد اجتماعی! کودکان امروز بهترین گزینه برای ساختن فردای ایرانند. به شرطی که با نگرشی جدید و نگاهی نو به مسائل دینی پرورش بیابند. بیایید از مدرسه آغاز کنیم. ابتدایی‌ترین مکان آموزشی! قرآن را برای بچه‌ها جذاب کنیم. ما پدر و مادرها هی تو گوششان نخوانیم که قرآن برای تو سخت است زبان مادری نیست، تو برو اول الفبای خودمان را یاد بگیر. اعتماد کنیم به هوش و ذکاوت نونهال‌های این سرزمینِ پر نعمت. بگذاریم ذهنشان پر از دانسته‌های مفید شود. اگر علوم و ریاضی و شعر برایشان مهم است، قرآن هم جزو ضروری‌ترین آموزش‌هاست. نظام آموزشی ما این سال‌ها زیاد دستخوش تغییر بوده، خوب یا بدش فرقی ندارد قبول! اما هرچه که هست ریشه در ارزش‌های این سرزمین مقدس دارد. بگذاریم از خواندن شروع کنند. از حفظ کردن. بگذاریم هر سال در نمایشگاه قرآن چرخی بزنند به همان اندازه که دغدغه داریم، کتابخوان بار آیند. بگذاریم میان شعرهای مهد و مدرسه‌اش گاهی سوره‌ای که یاد گرفته بخواند و برایش جایزه بگیریم. بزرگ‌تر که شدند یادشان بدهیم آیه‌های شفابخش را تفسیر و تحلیل کنند.

آن وقت جامعه ما گل و بلبل می‌شود. تحلیل که بیاموزند، قدرت تفکر که فرا بگیرند، آن وقت می‌شوند یک شهروند قانونمدار. آن وقت به جای اینکه برای بچه‌شان هزار و یک منطق بیاورند که باید مراقب طبیعت بود و باید نظافت را ایمان کرد یک آیه کریمه که از بچگی توی ذهنشان نقش بسته و نهادینه شده می‌شود پاسخ کودکشان، النظافه من الایمان!

می‌شود یک شهروند متعهد به خانواده، یک کارمند وظیفه‌شناس و با وجدان، یک قاضی عادل یا یک.... پس نگران کشش ذهن بچه‌ها نباشیم. اما حُب! اینها کافی نیست.

راه‌اندازی کمپین مسلمانی با ترویج فرهنگ قرآنی

۴

زنده کردن قرآن در میان یک اجتماع بزرگ عزمی راسخ می‌طلبد. وقتی به آن انس پیدا کنیم دیگر مال حوزه و دانشگاه و یک عده بچه مؤمن نیست. می‌شود نشانه یک کمپین بزرگ به نام کمپین مسلمانی. کافی است شروع کنیم. آن وقت است که معجزه‌هایش را در ذره‌ذره ارکان جامعه خواهیم دید. وقتی کودکی به حرمت یک مادر توی مترو با همه خستگی‌اش برخاست، وقتی زباله‌ای در طبیعت نماند، وقتی بساط دروغ از میانمان برچیده شد، وقتی مسئولان با مردم صادق بودند، وقتی غذاها حلال و سالم بودند، وقتی با حیوانات مهربان شدیم. وقتی به آنچه داریم قانع شدیم، وقتی تنها راه نجات را در تمسک به آموزه‌های دینی و ولایت‌پذیری دیدیم، وقتی زندان‌ها خلوت شد، آن وقت است که می‌گوییم کاش این کمپین را زودتر راه انداخته بودیم. آن وقت است که دیگر قرآن را برای مرده‌ها نمی‌دانیم و نوای شورانگیز مرحوم عبدالباسط ما را پرتاب نمی‌کند میان انبوه غصه و نوای مرگ. آن وقت دیگر صدای قرآن را که بشنویم منتظر نمی‌شویم تا پشتش مرگ کسی را بخوانند.

ما پر از خاطره‌ایم با این کتاب مقدس! شهیدانمان دلدادگی‌ها داشتند با خدایشان در سکوت سنگرها جایی میان زمین و آسمان. موزه شهدا پر از قرآن‌های کوچک است که شاید مادرها وقتی بچه‌هایشان را بدرقه جبهه می‌کردند آن را به ساکشان سنجاق کردند تا از بلا ایمن بمانند. شاید مدافعان حرم وقتی آخرین نفس‌هایشان را می‌کشیدند، آیه‌های بسیار در ذهنشان نقش بسته و بوی عطر چادرنماز مادر که بدرقه‌اش کرده در سرشان می‌پیچیده. شاید وقتی کسی در زندان خطاهایش محبوس شده با این کلام جادویی راه را در تاریک‌ترین نقطه تاریخ پیدا کرده و هدایت شده است. شاید کسی جایی با شنیدن نوایی اشکی گوشه چشمش لغزیده و توبه کرده است.

اگر دیر بجنبیم و شکاف این نسل با دین و قرآن بزرگ‌تر شود، قافیه را باخته‌ایم. آن وقت یک کشور به ظاهر اسلامی ناامید داریم که جوانش به زور قوانین و محدودیت‌ها مسلمان است نه به اختیار و با عشق. بیایید قرآن را از مخاطب خاص بودن جدا کنیم. بگذاریم هر کس اندازه خودش با آن انس بگیرد. بگذاریم هوای اعتماد در کشور جاری شود. بگذاریم خورشید مهربانی و اعتماد و ایمان از پهنای خزر تا خلیج همیشه پارس‌مان یکسان بتابد.

> اگر دیر بجنبیم و شکاف این نسل با دین و قرآن بزرگ‌تر شود، قافیه را باخته‌ایم. آن وقت یک کشور به ظاهر اسلامی ناامید داریم که جوانش به زور قوانین و محدودیت‌ها مسلمان است نه به اختیار و با عشق. بیایید قرآن را از مخاطب خاص بودن جدا کنیم. بگذاریم هر کس اندازه خودش با آن انس بگیرد

نگاه

باور عمیق ذهنی و قلبی به قرآن آرامش‌بخش

به جان و روحتان و ان یکاد بخوانید

اگر کسی گرهی در کارش افتاده باشد و دست به هر کاری بزند، وقتی تمام راه‌ها را امتحان کرد و نتیجه نگرفت، به پیشنهاد دوست یا همکارش پیش یک دعانویس مجرب می‌رود. چند تا سؤال از او می‌پرسد و خیلی زود می‌فهمد که او را جادو کرده‌اند؛ با چند تا تخم‌مرغ که ادعا می‌کند هر روز صبح زود جلوی خانه‌اش بوده. یکی هم می‌گوید نخ و سوزن در ماشینش پیدا کرده و از آن روز رابطه‌شان دارد هر روز وخیم‌تر و سر هیچ و پوچ دعوایشان می‌شود. برایت نسخه می‌پیچد. چیزهایی را با هم قاطی می‌کند که باید بجوشانی. یکسری از دستورها را باید دفن کنی. بعضی‌شان هم باید روی لباس کسی که مد نظرت است اسپری کنی. با توجه به برخی آیات صریح قرآن که به موضوع سحر و جادو اشاره کرده است، نمی‌توان حضور سحر و جادو را به طور کلی انکار کرد، اما باید مراقب شیادها بود و به دکانشان نرفت، چراکه بسیاری از سحرهای امروزی و مخصوصاً راه‌های دفعشان خرافه‌ای بیش نیست و وجهه منطقی ندارد. ساحران زمان حضرت موسی(ع) از شعبده و چشم‌بندی که بخشی از سحر است، استفاده می‌کردند. طناب را می‌انداختند، چشم‌های مردم را سحر و وانمود می‌کردند طناب حرکت می‌کند. در حالی که آنها تصرفی روی اشیای پیرامونشان نداشتند.

یادمان باشد بخشی از سحر ناشی از توجه بیش از حد به خرافات و تصرف سحر در خیال انسان است. اگر مردم آگاهی کامل پیدا کنند، قطعاً دکان خیلی از این ساحران فریبکار تخته می‌شود. در کتاب مفاتیح‌الجنان دعاهای بسیاری برای دفع سحر آمده و خواندن مداوم آیت‌الکرسی و آیه مبارکه و ان یکاد از روی باور و اعتقاد عمیق فکری و قلبی یکی از مهم‌ترین راه‌های مقابله با آن است. امروزه خواندن و ان یکاد و نصب کاشی آن در خانه‌ها یا تابلوی آن در میان خانواده‌ها مرسوم است که همین نشان از باور ایرانی‌ها درباره چشم‌زخم و سحر دارد. چشم‌زخم همان تعبیر چشم شور است که همه به کار می‌بریم. گاهی پیش آمده مهمانی آمده و بعد از تعریف و تمجید فرد یا وسیله‌ای، ترسیده‌اید که مورد هجوم چشم بد قرار بگیرید. آن وقت است که بلافاصله بعد از رفتنش اسپند دود می‌کنید. دانه‌ای که در میان کندر و گلپر برای ما ایرانی‌ها آرام‌بخش بوده و خیال ذهن و روحمان را در برابر چشم شور ایمن می‌کند.

فراموش نکنیم چشم زخم از نظر علمی ثابت شده است و در بسیاری از کشورها و در ادیان مختلف به آن باور داشته‌اند و نسخه‌هایی برای رفع آن دارند.

به گفته بزرگان دین ما که همیشه راه‌هایی اخلاقی و مفید برای جامعه ارائه می‌دهند صدقه دادن یکی از بزرگ‌ترین و مطمئن‌ترین راه‌های دفع چشم زخم است. امام صادق(ع) می‌فرماید: «اگر کسی از شما چیزی از برادرش او را متعجب ساخت سه بار بگوید؛ ماشاءالله لاحول و لا قوه الا بالله العلی العظیم.»

آنچه پیداست اینکه انرژی منفی حسادت و بخل آنقدر زیاد و تأثیرگذار است که هیچ کدام از مردم جهان از آن در امان نیستند. حتی انرژی‌های کوانتومی هم تحت تأثیر انرژی‌های منفی هستند و یکی از مهم‌ترین مقوله‌ها پاکسازی حسادت است.

ختم کلام، آیه شریفه ۵۱ از سوره قلم معروف به آیه «وإن یکاد» را زمزمه می‌کنیم که فرمود: «وإن یکادُ الّذینَ کَفَروا لَیُزلِقونَکَ بِأبصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّکرَ و یقولونَ إنَّهُ لَمَجنونٌ و مَا هُوَ إلاّ ذِکرٌ لِلعَلَمین» «و همانا نزدیک است کافران هنگامی که قرآن را می‌شنوند، با (نگاه‌ها) و چشم‌هایشان تو را به زمین بزنند و می‌گویند: او مجنون است؛ حال آنکه قرآن (یا پیامبر) جز اندرزی برای جهانیان نیست.»

امید که در سایه قرآن، زندگی‌مان همواره از چشم بد و جهل و نادانی در امان باشد.

کوتاه مثل زندگی

قرض نیکو

مرضیه بامیری

_قرآنت خوبه؟

_ یه چیزایی از دبیرستان و دانشگاه یادم مونده. چی میخوای؟

_ دخترم تحقیق در مورد قرض‌الحسنه خواسته. نمیدونم چه‌کار کنم؟

(می‌خندد) والا سوادم در این حد نیست. میتونم برات از توی اینترنت پیدا کنم.

_دمتگرم. خیلی آقایی.

_ برنامه رادیو باشه اشکال نداره؟

_باشه، هر چی بود مهم نیست. کارم راه بیفته، الان دوباره زنگ میزنه.

_ ببین این آیه رو گوش کن و بنویس.

_ صدا ضعیفه، نمیتونم نت بردارم. بی‌زحمت فایلشو برام بفرست.

_ بذار پس فایل کم‌حجمشو پیدا کنم.

(با خنده) خدا پدر مادر مخترع اینترنت رو بیامرزه. تحقیق رو عین آب خوردن کرده (صدای هشدار دریافت) ایول سرعت! اومد.

(آیه را از گوشی تلفن همراه می‌شنود.)

«مَنْ ذَاالَّذی یُقْرِضُ اللهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ أَضْعافاً کَثیرَةً وَ اللهُ یَقْبِضُ وَ یَبْصُطُ وَ إِلَیْهِ تُرْجَعُونَ.»

کیست که خدا را وامی نیکو دهد؟ پس خدا وام او را به چند برابر افزون کند و خداست که تنگی و وسعت می‌بخشد و شما به سوی او باز می‌گردید.

_ دمتگرم علوی‌جان! حرف قرض‌الحسنه شد یادم افتاد یه کاری باهات داشتم.

(با شوخی) کارت مثل تحقیقت سخت نباشه؟

_یه بنده خدایی ۳ تومن ازت پول می‌خواست قرض کنه. روش نشد بهت بگه.

_کِی پس میده؟

(مردد) نمیدونم. نگفت ولی... فکر کنم دو،سه ماهه.

_ازش چک میگیرم. سه و سیصد.

_ باشه دمتگرم. میده (هوشیار می‌شود) چقد؟ سیصد؟ تو میخوای ازش اسکونت بگیری؟

(خونسرد) زیاد نگرفتم. عرف بازار همینه! (با خودش زمزمه می‌کند) چه‌کار کنم؟ اگه بدون سود بهش بدم از فردا همه اینجا صف میکشن؟ بیخیال من با اوس کریم معامله میکنم. حتماً کارش گیر بوده به من رو زده! (خطاب به رضایی) بگو فردا چک بیاره.

(سرسنگین) نه دستت درد نکنه. فکر نکنم نزول بگیره. اهل این حرفا نیست.

_ کی اسکونت خواست؟ (با خنده و آرام) قرض‌الحسنه! فقط من از بدقولی بدم میاد. بهش بگو همون سه ماه. واسه ضمانتم چک یا سفته می‌گیرم.

_خیلی آقایی. دمت گرم.